

The Intertextualanalysis of “Rahat al sodur”and “Shahnameh” on the basis of Gerard Genette’s Transtextulaity

F. Mohammadzadeh*

Abstract

The aim of this study is to analyze the Intertextual relations and ties in “Rahat al sodur” and “Shahname. The research method is descriptive–analytic based on Gerard Genette’s transtextulaity and intertextuality. The data collection procedure is library based. The research questions are as follows: what kind of intertextuality is presented at “Rahat al sodur” and what is the writer’s purpose of creating these Intertextual relations with “Shahnameh”? The results indicated that the writer's purpose for creating a conscious intetextual relations was to make a letter of policy and advice. He has applied implicit, explicit and tacit Intertextuality to revive and continue the Iranshahrithought, and to legitimize the Seljuk’sTurkmengovernment.

Key Words

Rahatal Sodur, Shahnameh, Intertextuality, Gerard Genette, Iranshahri Thought.

* PhD Candidate, Ferdowsi University of Mashhad

تحلیل بینامتنی راحة الصدور و شاهنامه بر مبنای ترامنتیت ژرار ژنت

فرشته محمدزاده*

چکیده

هدف این جستار، بررسی و تحلیل روابط و مناسبات بینامتنی راحة الصدور و شاهنامه است. روش پژوهش، تطبیقی و مبتنی بر ترامنتیت ژرار ژنت و با رویکرد بینامتنیت اوست. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. پرسش‌های پژوهش این است که کدام یک از انواع بینامتنیت از دیدگاه ژرار ژنت در راحة الصدور وجود دارد و این متن تاریخی با چه نیت و چگونه با شاهنامه رابطه بینامتنی ایجاد کرده است؟ حاصل پژوهش نشان داد که هدف مؤلف راحة الصدور از برقراری رابطه بینامتنی آگاهانه با شاهنامه، تبدیل این اثر به یک سیاست‌نامه و اندرزنامه است. انواع بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی با هدف احیا و تداوم اندیشه ایران‌شهری و مشروعیت‌دادن به حکومت ترکمانان سلجوقی در این متن تاریخی به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی

راحة الصدور، شاهنامه، بینامتنیت، ژرار ژنت، اندیشه ایران‌شهری

۱- مقدمه

بینامتنیت (intertextuality) از رویکردهای مطالعاتی در گفتمان و نقد ادبی و هنری است که در نیمه دوم قرن بیستم ایجاد شد. در بینامتنیت یا تعامل و مناسبات بینامتنی به کاربرد آگاهانه متن یا متن‌هایی در خلال متن دیگر تأکید می‌شود. بنابراین هیچ متنی جدا از متن‌های دیگر شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را بدون ارتباط با متون دیگر درک کرد. این رویکرد بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسنده و مستقل نیست، بلکه پیوند دوسویه و تنگاتنگی با سایر متون دارد. عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از روابط متنی است که تفسیرکردن و کشف معنای آن متن به کشف همین روابط وابسته است (Allen, 2000: 1). از این رو طبق رویکرد بینامتنیت، هر اثر بازخوانش و واگویی‌ای از متن‌های پیشین است و هیچ متنی بدون روابط بینامتنی به وجود نمی‌آید.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران Mohamadzade_fe@yahoo.com

۱. راحة الصدور و آیه السّرور^۱ از متون تاریخی عصر سلجوقی است که نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی تألیف آن را در سال ۵۹۹ قمری آغاز کرد و در سال ۶۰۱ قمری به پایان رساند (صفا، ۲۵۳۶، ج ۲: ۱۰۰۹)؛ (شکوهی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۸۱). آغاز این کتاب همزمان با نه سال پس از انقراض دولت سلاجقه ایران و عراق است؛ زمانی که تکش خوارزمشاه (متوفی ۵۹۶ ق)، طغرل بن ارسلان (حک: ۵۷۱-۵۹۰ ق)، آخرین پادشاه این سلسله را کشت. راوندی، ابتدا این کتاب را به نام رکن‌الدین سلیمان‌شاه سلجوقی (حک: ۵۹۶ یا ۵۹۷-۶۰۰ ق) ثبت کرد، اما طبق گفته خودش چون بر او معلوم شد که سلیمان‌شاه، غاصب حکومت است به توصیه و واسطه بازرگانی به نام جمال‌الدین شرف‌التجار ابوبکر رومی، کتاب را به سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان (حک: ۶۰۱-۶۰۷ ق) تقدیم کرد (راوندی، ۱۳۳۳: ۶۲-۶۳). در این اثر تاریخی، مناسبت‌ها و روابط بینامتنی در شکل‌گیری ساختار و معنای کتاب، جایگاه برجسته‌ای داشته است. در میان آثاری که این متن با آنها رابطه بینامتنی برقرار کرده است، حضور و تأثیر نظام کلامی شاهنامه مهم‌تر است. از این رو کشف روابط بینامتنی راحة الصدور با شاهنامه به ترسیم خط سیر اندیشه‌ای متن در عصر سلجوقی می‌انجامد. همچنین می‌تواند ما را با چگونگی روابط عصر سلجوقی، انگیزه‌ها و نیات مؤلف از ایجاد چنین رابطه بینامتنی و نیز شیوه خوانش او از شاهنامه آشنا کند. واضح است که نباید به کتاب‌ها به صورت اجسام مستقل نگاه کرد. یک کتاب به خودی خود کامل نیست. برای درک محتوای یک کتاب لازم است آن اثر در ارتباط با متون دیگر دیده شود (Poulin, 1988: 186). به این منظور در مسیر کشف پیوندهای آشکار و نهان میان راحة الصدور و شاهنامه از شیوه پژوهشی تطبیقی مبتنی بر توصیف و تحلیل روابط بینامتنی این دو متن بهره برده می‌شود که بر مبنای ترامنتی (Transtextualit) ژرار ژنت (Gérard Genette) و با رویکرد بینامتنیت است. این پژوهش از رهگذر بررسی پیوندها و مناسبات بینامتنی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: راحة الصدور به چه میزان و چگونه با شاهنامه رابطه بینامتنی برقرار کرده است؟ انگیزه‌ها و نیات مؤلف از برقراری گفتگو و رابطه با شاهنامه فردوسی چیست؟ بافت موقعیتی خلق اثر و نهاد حمایتگر تألیف چگونه در نوع رابطه بینامتنی تأثیر گذاشته است و خود را در متن راحة الصدور نشان داده است؟

فرضیه اصلی پژوهش این است که راوندی آگاهانه بنا بر اقتضای اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران، به‌ویژه عراق عجم در دوران سلجوقیان با شاهنامه رابطه بینامتنی ایجاد کرده است. انگیزه اصلی از برقراری چنین رابطه‌ای، بازنمایی و تداوم اندیشه ایران‌شهری است که به طور کامل در شاهنامه نمود یافته است.

در این پژوهش، روش کار بر استخراج عناصر بینامتنی، دسته‌بندی آنها در قالب بینامتنیت سه‌گانه ژنت و سرانجام بررسی و تحلیل داده‌ها بر اساس معیارهای بینامتنی ژنت، مبتنی است. پس از پیشینه پژوهش، مبانی نظری تحقیق معرفی می‌شود و سپس پیوندهای بینامتنی و چگونگی آن در قالب بینامتنیت صریح، غیر صریح و ضمنی تنظیم و بیان می‌شود. نوع تحلیل داده‌ها نیز کیفی است.

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره این موضوع، پژوهش مستقلی با رویکرد بینامتنیت ژرار ژنت، وجود ندارد. چهار پژوهش با موضوعی نزدیک به این پژوهش انجام شده است که در آنها پژوهشگران کوشیده‌اند در تصحیح شاهنامه، جایگاه و اهمیت ابیات منقول شاهنامه را در راحة الصدور بررسی کنند. بیشتر این پژوهش‌ها را یدالله بهمنی مطلق انجام داده است. او در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تأثیر شاهنامه بر راحة الصدور و ارزش راحة الصدور در تصحیح شاهنامه» و پژوهش

دیگری با عنوان «شاهنامه و راحه الصدور» (۱۳۸۹) علاوه بر مقابله ابیات شاهنامه در راحه الصدور با چاپ‌های شاهنامه، کوشیده است مضامین ابیات شاهنامه را نیز بیان کند. او در مقاله «اهمیت راحه الصدور در تصحیح شاهنامه» (۱۳۹۰) با هدف دست‌یابی به میزان اهمیت این متن در تصحیح شاهنامه از میان پانصد و نود و چهار بیت منقول شاهنامه در راحه الصدور، ابیاتی را برای نمونه انتخاب کرده است و سپس آنها را با چاپ‌های معتبری مثل خالقی مطلق، دبیرسیاقی، مسکو و عزیزالله جوینی و نسخه‌بدل‌های آنها مطابقت داده است. پس از ذکر تفاوت‌ها و تشابهات آنها با دلایل علمی علت برتری ابیات شاهنامه در راحه الصدور را بیان کرده است.

منوچهر اکبری و علی غلامی، در مقاله «ابیات شاهنامه در راحه الصدور و آیه السور» (۱۳۹۰)، کتاب تاریخی - ادبی راحه الصدور را یک نمونه برجسته از منابع فرعی در تصحیح شاهنامه دانسته‌اند. آنها پس از استخراج صد بیت نخست شاهنامه از متن این اثر آن را با دست‌نویس‌های کهن و معتبر مطابقت داده‌اند و اختلاف‌های ضبط را ذکر کرده‌اند.

باید توجه داشت که ابیات شاهنامه یکی از عناصر متن راحه الصدور است و فقط برای پند و اندرز، استشهاد نشده است. بنابراین در این تحقیق، سعی بر این است که همه مناسبات و روابط بینامتنی راحه الصدور و شاهنامه بر مبنای ترامنتیت ژرار ژنت و با رویکرد بینامتنی، شناسایی، بررسی و تحلیل شود.

۲- مبانی نظری، بینامتنیت

اصطلاح بینامتنیت را نخستین بار ژولیا کریستوا با تأثیر از آراء و اندیشه‌های میخائیل باختین در سال ۱۹۶۶ میلادی در مقاله «کلمه، گفت‌وگو، رمان» به کار برد. اعتقاد به وجود مکالمه میان متون، مهم‌ترین رویکرد و دستاورد باختین در زمینه بینامتنیت است. او با طرح ارتباط بینامتنی و مکالمه‌گرایی متون در واقع متن را از محدودبودن در یک معنا خارج کرد. کریستوا نیز با تأثیر از نظریه‌ها و دیدگاه‌های باختین، هر متن را از همان آغاز در قلمرو قدرت متون پیشین می‌داند. در فضای یک متن، گفته‌های فراوان برگرفته از متن‌های مختلف با یکدیگر تلاقی و همدیگر را خشی می‌کنند (Kristeva, 1969: 52)؛ به نقل از نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۰۶). با وجود این، بینامتنیت برای کریستوا پدیده‌ای نیست که با آن یک متن، متن پسین را بازتولید کند، بلکه در دیدگاه او بینامتنیت جزیی از متن است و سبب پویایی و چندصدایی در متن می‌شود و در بیشتر اوقات نمی‌توان آن را آشکارا تشخیص داد. این نکته‌ای است که بینامتنیت در مفهوم کریستوایی را از مفهوم سنتی تأثیر و تأثر یک متن در ارتباط با متن دیگر برای بازتولید آن جدا می‌کند (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). پس از کریستوا نظریه‌پردازان دیگری چون رولان بارت، میکائیل ریفاتر، ژرار ژنت و لوران ژنی، روابط میان متون و چگونگی آنها را بررسی کردند. ژرار ژنت در میان آنها نظریه خود را بر مبنای تأثیرات یک متن از متن پیش قرار داد. دامنه مطالعات او ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناسی را در برمی‌گیرد و از این رو توانست روابط بینامتنی را با در نظر گرفتن همه متغیرهای آن بررسی کند.

ژرار ژنت با گسترش قلمرو مطالعات بینامتنی کریستوا و باختین و با تغییر در نگرش به این زمینه مطالعات کوشید تا هر نوع رابطه‌ای را که یک متن می‌تواند با متن دیگر داشته باشد، به شکل نظام‌مندی مطالعه کند. بر همین اساس او عنوان «ترامنتیت» را برای نظریه خود برگزید و سه اثر آستانه‌ها (Seuils)، الواح بازنوشتنی (Palimpsestes) و مقدمه‌ای بر سرمنتیت (Introduction à l'architexte) را به این موضوع اختصاص داد. ترامنتیت ژنت گسترده‌تر از

بینامتنیت کریستواست. ترامنتیت از دیدگاه او «تمام چیزهایی است که متن را آشکارا یا پنهان به متون دیگر مرتبط می‌سازد» (Genette, 1997: 2). بنابراین ژنت بینامتنیت را یکی از اقسام ترامنتیت می‌داند و بر آن است که آن هنگامی ایجاد می‌شود که دو متن بر اساس رابطه هم‌حضور با یکدیگر ارتباط داشته باشند. به سخن دیگر حضور عنصر یا عناصر مشترک میان دو یا چند متن به قرارگرفتن مطالعه متن در حوزه بینامتنیت می‌انجامد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۱). ترامنتیت ژرار ژنت به پنج بخش تقسیم می‌شود که عبارت از این موارد هستند: بینامتنیت، پیرامنتیت (Paratextuality)، فرامنتیت (metatextuality)، سرمنتیت (architextuality) و بیش‌متنیست (hypertextuality). بینامتنیت، رابطه دو متن بر اساس هم‌حضور است؛ به طوری که هر گاه بخشی از متن یک در متن دیگری مثلاً متن دو حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، بینامتنی است.

در پیرامنتیت هر متن همواره در پوششی از متن‌واژه‌هایی قرار دارد که آن را به طور مستقیم یا غیر مستقیم دربرگرفته است. این متن‌ها یا پیرامتن‌ها همچون آستانه متن است که برای ورود به جهان متن همواره باید از آنها گذر کرد. فرامنتیت بر اساس روابط انتقادی و تفسیری بنا شده است. هر گاه متن یک به نقد و تفسیر متن دو اقدام کند، رابطه آنها یک رابطه فرامنتی است. سرمنتیت، روابط طولی میان یک متن و متن دیگر و گونه متعلق به متن دوم را بررسی می‌کند. بیش‌متنیست روابط بین دو متنی را مطالعه می‌کند که بر اساس برگرفتنی و اشتقاق استوار شده‌اند. بر مبنای این نوع رابطه بینامتنی، هر گاه متن ب از متن الف برگرفته شود، رابطه آن دو بیش‌متنی خواهد بود (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۷-۹۵).

از این میان، بینامتنیت و بیش‌متنیست، رابطه میان دو متن ادبی و هنری را بررسی می‌کنند و مباحث دیگر ترامنتیت، رابطه میان یک متن و شبه متن‌های مرتبط به آن را مطالعه می‌کنند. این تحقیق در جستجوی روابط بینامتنی ر *حده الصدور* و *شاهنامه* است. به همین سبب در ادامه، بینامتنیت و انواع آن از دیدگاه ژنت و گونه‌های آن، بیان می‌شود و در *راحة الصدور* نشان داده می‌شود.

۳- گونه‌های رابطه بینامتنی با *شاهنامه* در *راحة الصدور*

نگرش ژنت به بینامتنیت بر مبنای هم‌حضور است. به این صورت که بخشی یا عنصری از پیش‌متن‌ها در متن دیگر حضور داشته باشد. ژنت در مقدمه کتاب *الواح بازنوشتی* درباره بینامتنیت چنین می‌نویسد: «من به نوبه خودم آن را بی‌شک، شیوه‌ای محدود به وسیله یک رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم؛ یعنی به طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در متن دیگری» (Genette, 1997: 2). او بینامتنیت را به سه گونه بینامتنیت صریح یا اعلام‌شده، غیر صریح یا پنهان‌شده و ضمنی تقسیم می‌کند.

۱-۳ بینامتنیت صریح

اولین نوع بینامتنیت، بینامتنیت صریح است. بینامتنیت در «صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با ارجاع یا بدون ارجاع) است» (همان). به این ترتیب نقل قول از نشانه‌های بینامتنیت صریح است. بینامتنیت صریح به شکل نقل قول بدون ارجاع در *راحة الصدور* وجود دارد. اولین و صریح‌ترین نشانه وجود این نوع بینامتنیت در *راحة الصدور*، تصریح مؤلف به نقل ابیات *شاهنامه* در متن اثر است. او هدف خود را از نوشتن تاریخ، به‌جاگذاشتن نام و اثر نیک دانسته است و فردوسی را راهنمای خویش معرفی می‌کند: «نام نیک، مطلوب جهانیان است و در *شاهنامه* که شاه نامه‌ها و سردفتر کتاب‌هاست، مگر بیشتر از هزار بیت در مدح نیکونامی و دوستکامی هست» (راوندی، ۱۳۳۳).

(۳۵۷). از این رو در ر / حة الصدور بیش از ششصد بیت از ابیات شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۹۷) به صورت نقل قول بدون ارجاع حضور دارد. می‌توان گفت ابیات شاهنامه در فضای فکری و فرهنگی جامعه شناخته شده بوده است و به همین سبب نویسنده منبع آن را ذکر نکرده است. مثلاً در گزارش مستولی‌شدن خوارزمشاه بر مملکت عراق از ابیات شاهنامه به صورت نقل بدون ارجاع در تأیید متن استفاده می‌شود: «خوارزمشاه چهارم ماه رجب سنه تسعین و خمس مائه با عراقیان به دارالملک همدان رسید و بر تخت نشست و عراقیان را خوار و خاکسار داشت و اثر آبادانی نگذاشت ... و نان عراق قسمت کرد، اصفهان به قتلغ اینانج داد. سربست و ایالت همدان به قراقز اتابکی داد و ری به ملک یونس خان. چون او به خوارزم رسید، خداوند ملک الامرا الغ باربک ای ابه عز نصره خواست که قلعه فرزین با دست گیرد. قراقز را فرمود تا عصیان با یونس خان ظاهر کرد و او به ذات مبارک خود بر سر قلعه دوآید، شعر:

دلیری ز هوش یاربودن بود	دلاور به جای ستودن بود
همان کاهلی تو از بددلی است	هم آواز با بددلی کاهلی است
همان نیست با مرد بدخواه رای	اگر پند گیری به نیکی گرای
بد و نیک بر ما همی بگذرد	چنین داند آن کس که دارد خرد

(راوندی، ۱۳۳۳: ۳۷۵)

موضوع همه ابیات برگرفته از شاهنامه، حکمت عملی است. نمونه این مضامین به این صورت است: ستایش عدل و داد و خرد، شکوه و شکایت از روزگار، یاد مرگ و اهمیت ماندن نام نیک، بیان بی‌وفایی دنیا، ستایش راستی و درستی و نکوهش دروغ، بیداد، جهل و کژی و پند و اندرزهای مختلف در مسیر زندگی. اما باید دید انگیزه و نیت اصلی مؤلف از انتخاب خودخواسته و آگاهانه این ابیات چه بوده است؟ آن طور که از محتوای متن ر / حة الصدور دریافت می‌شود، این متن تاریخی، شاهنامه را همچون یک الگو می‌بیند و با ایجاد رابطه بینامتنی با آن به خواسته اصلی خود دست می‌یابد. این خواسته عبارت از این است: آسیب‌شناسی پادشاهی سلجوقیان و طرح و بازپرداخت اندیشه ایران‌شهری برای نزدیک شدن واقعیت اجتماعی به آرمان فکری مؤلف.

۲-۳ بینامتنیت ضمنی

افزون بر ابیات، عناصر دیگری از شاهنامه نیز در ر / حة الصدور دیده می‌شود که با وجود حضور آنها در لابه‌لای متن، هیچ‌گونه اشاره‌ای به منبع آن یعنی شاهنامه، نشده است و تنها خواننده آشنا با شاهنامه می‌تواند به وجود این رابطه بینامتنی پی برد. در اینجا گونه دوم بینامتنیت، یعنی بینامتنیت ضمنی نشان داده می‌شود. در این نوع بینامتنیت، مؤلف قصد ندارد متن خود را پنهان کند، بلکه با ارائه نشانه‌هایی بر آن است که به طور غیر مستقیم مرجع کار خود را معرفی کند. اشارات، کنایات و تلمیحات، مهم‌ترین شکل‌های بینامتنیت ضمنی است. ژرار ژنت، بینامتنیت را در کمترین شکل صریح و لفظی‌اش، کنایه می‌داند؛ یعنی گفته‌ای که برای دریافت ارتباط بین آن متن و متن دیگری که به ضرورت بخش‌هایی به آن بازمی‌گردد، نیازمند ذکاوت زیادی است (Genette, 1997: 8). در این نوع بینامتنیت به دانش قبلی مخاطب برای دریافت رابطه بینامتنی موجود، نیاز است.

این نوع بینامتنیت نیز در ر / حة الصدور نمود یافته است. اشارات مکرر به ابیات، شخصیت‌ها، داستان‌ها، واژگان، بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و نیز برخی مضامین شاهنامه در راستای اهداف تألیف در ر / حة الصدور حضور یافته است و

خط سیر اندیشه‌ای متن را برای بازنمایی و تداوم اندیشه ایران شهری و احیای روزگار آرمانی ایران قرار داده است. در ادامه پژوهش، چگونگی این نوع رابطه بینامتنی بررسی می‌شود.

۳-۲-۱ بازنمود اندیشه ایران شهری

منظور از اندیشه ایران شهری «مجموعه‌ای از آراء و عقاید ایرانیان در طول تاریخ و درباره اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی به‌ویژه مسئله فرمانروایی است» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۵). اندیشه سیاسی در شاهنامه با قالب سیاست‌نامه و اندرزنامه خود را نشان می‌دهد و در آن از چگونگی کسب قدرت و شیوه‌های حفظ آن سخن می‌رود. از این رو یکی از اهداف متن از ایجاد رابطه بینامتنی با شاهنامه، بازنمایی و تداوم اندیشه ایران شهری است. ابیات شاهنامه و عناصر دیگر به طور ضمنی در متن *ر/ح۱ ح۱/الصدور* حاضر می‌شود تا با الگوبرداری از شاهنامه، یک سیاست‌نامه و اندرزنامه باشد و هدف از آن تجدید ساختارهای کهن فرمانروایی ایران شهری در دوره اسلامی و توجیه چیرگی ترکمانان بر ایران است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۰). مهم‌ترین اهداف تاریخ‌نویسان از مطالعه اندیشه ایران شهری و جریان سیاست‌نامه‌نویسی در دوره اسلامی در این مطالب خلاصه می‌شود: توجه به اندیشه سیاسی ایران شهری برای بنیان نظری، توجه به اوضاع سیاسی روز و انتقاد از آن، رهنمود به پادشاه تا امور سیاسی و اجتماعی جامعه و رفتار سیاسی خود را اصلاح کند، اندرزدهی به او بر مبنای تجربه گذشتگان به‌ویژه پادشاهان عجم در ملک‌داری و آموزش آداب و رسوم پادشاهی بر اساس سنت‌های پادشاهی ایران باستان در حایگاه انگیزه و هدف مؤلف و بهره‌گیری از روش اندرزنامه‌نویسی به صورت گنجاندن نکته‌های سیاسی و اجتماعی در قالب داستان و حکایت به‌ویژه حکایت‌هایی از پادشاهان ایران باستان (کشاورز افشار و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰). همان‌طور که بیان شد، نابسامانی‌های زمانه، یکی از اساسی‌ترین بنیان‌ها در سیاست‌نامه‌نویسی است. به طوری که تأکید بر نابسامانی‌های زمانه را می‌توان به وجه سلبی، بازپرداخت اندیشه سیاسی ایران شهری دانست (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۲). *ر/ح۱ ح۱/الصدور* نیز با تأثر از اندیشه ایران شهری قالب‌بندی شده در شاهنامه و نگرش خاص به نهاد پادشاهی و بیان و نقد اوضاع اجتماعی عصر، آگاهانه با شاهنامه ارتباط مضمونی و اندیشه‌ای برقرار می‌کند و زمانه خود را آسیب‌شناسی می‌کند.

مؤلف که مسائل و مشکلات سیاسی - اجتماعی جامعه خود را به‌خوبی درک کرده است و می‌بیند که نظام فکری و اخلاقی ایران پیش از اسلام خلل پذیرفته است، آشکارا در چندین جای کتاب، اوضاع جامعه را نقد می‌کند. از آن جمله، پریشانی اوضاع عراق در سال‌های پس از مرگ سلطان طغرل بن ارسلان است. در این سال‌ها هیچ امنیتی در عراق وجود نداشت. سربازان خوارزمشاه، آنجا را تصرف کرده بودند و مردم از ظلم و بی‌قانونی سرداران و سپاهیان او، رنج بسیاری می‌کشیدند. علاوه بر بی‌حرمتی به دانشمندان، به علم و اخلاق نیز بی‌اعتنایی می‌شد: «در شهر سنه ثمان و تسعین [و خمسمائه] در جمله عراق، کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می‌کشیدند و یک‌من به نیم دانگ می‌فروختند و قلم ظلم و مصادرات بر علما و مساجد و مدارس نهادند ... به هیچ مسجدی در عراق، بوریانمانده است که ظالمان به محفوری بدهند و پنبه نیست که بیوه‌زنان به ریسمان کنند تا از آن اطلس خرنند و خلاف در مردم است که از جور و ظلم آواره شدند و از قحط بمردند و اغراض نفسانی بر مردم چنان استیلا آورد که دمار از همه برآورد ... معارف عراق در آفاق آواره‌اند و اهل اسواق به خود درمانده و بیچاره‌اند» (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۳-۳۸). او بدون فاصله پس از ذکر این اوضاع بد و نابسامان از ابوالفتح کیخسروبن قلیج ارسلان می‌خواهد که با عدل خویش وضعیت نامناسب عراق را تغییر دهد و بار دیگر با آمدنش به عراق، روزگار مطلوب را به آنجا بازگرداند و دولت آل سلجوق را احیا کند: «چون حال

بدین رسید و کار بدین انجامید، بر جهانیان واجبست که به تضرع و ابتهال از ملک ذوالجلال درمی خواهند تا از آنجا که لطف اوست، احیای دولت آل سلجوق بکند و بیخ ظلم از جهان برکند و بر پادشاه اسلام واجبست، سلطان قاهر عظیم الدهر کیخسرو بن قلج ارسلان - خلد الله رایات دولته و آیات سلطنته - که نیت عدل کند و با خدای - عز و جل - نذر کند که احیای مراسم عدل کند از تربیت علما و تقویت اسلام و نصرت شریعت دادن و قواعد معدلت نهادن ... و بنیادی که اسلاف سلاطین آل سلجوق نهادند بر آن برود و تیمارداشت رعیتان و عمارت جهان پیشه گیرد تا ملک تعالی این ملک به وارث مستحق بازرساند و پادشاه را بر تخت سنجر و ملکشاه و برکیارق بنشانند و این دولت تا قیامت بماند» (همان: ۳۸). در جای دیگر اوضاع نابسامان عراق و آرزوی خود را به این شکل بیان می‌کند:

خورشید عراق در محاقست	باشد که شود نحوستش کم
این حال عراقیان عاجز	مشکل شده بود سخت و درهم
باشد که ز غصه‌ها و غم‌ها	گردند به مقدم تو خرم
یارب که ز فرم مقدم شاه	باد اهل عراق شاد و بی‌غم

(همان: ۱۲۴)

راوندی پس از انقراض دولت آل سلجوق، تألیف راحۃ الصدور را تمام می‌کند و تصمیم می‌گیرد تا آن را به غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان (۵۸۸-۶۰۷ ه.ق.) از سلاجقه آسیای صغیر، اهدا کند. به همین سبب در سراسر کتاب، این پادشاه برای او همچون یک شاه آرمانی است و بر آن است تا با پند و اندرز غیر مستقیم او اندیشه آرمانی خود را به واقعیت پیوند زند. او که در شاهنامه نمود این پادشاه را یافته است، در این راه از بخشیدن خصلت‌ها و مؤلفه‌های پادشاه آرمانی به کیخسرو بن قلج ارسلان دریغ نمی‌کند.

در شاهنامه پادشاه آرمانی، نژاد، گوهر، هنر و خرد دارد و از فره ایزدی و تأیید و پشتیبانی الهی برخوردار است. راوندی بر اساس این کوشیده است ممدوح خود، ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان را مجمع همه ویژگی‌های یک شاه آرمانی نشان دهد. از این رو در آغاز کتاب در بخش ستایش او، خودخواسته، ابیات مربوط به داستان پادشاهی کیخسرو را از شاهنامه برمی‌گزیند. فردوسی در این ابیات پس از طرح مؤلفه‌های شاه آرمانی، کیخسرو را جامع این نشانه‌ها می‌داند. راحۃ الصدور نیز در واقع با یک بیان استعاری، کیخسرو بن قلج ارسلان را در جای کیخسرو شاهنامه می‌نشانند و او را هم شاهی آرمانی معرفی می‌کند و هم به طور ضمنی از او می‌خواهد چنین باشد: «سلطان قاهر عظیم‌الدهر غیاث الدنیا و الدین، ابوالفتح کیخسرو ابن السلطان السعید قلج ارسلان ... شجره سلجوق است، درختی که بیخش تقویت و تربیت دین و ثمره‌اش بنای خیرات از مدارس و خانقاه‌ها و مساجد ... و آیین عدل را تازه گردانیدن و رسم سیاست زنده داشتن، شعر:

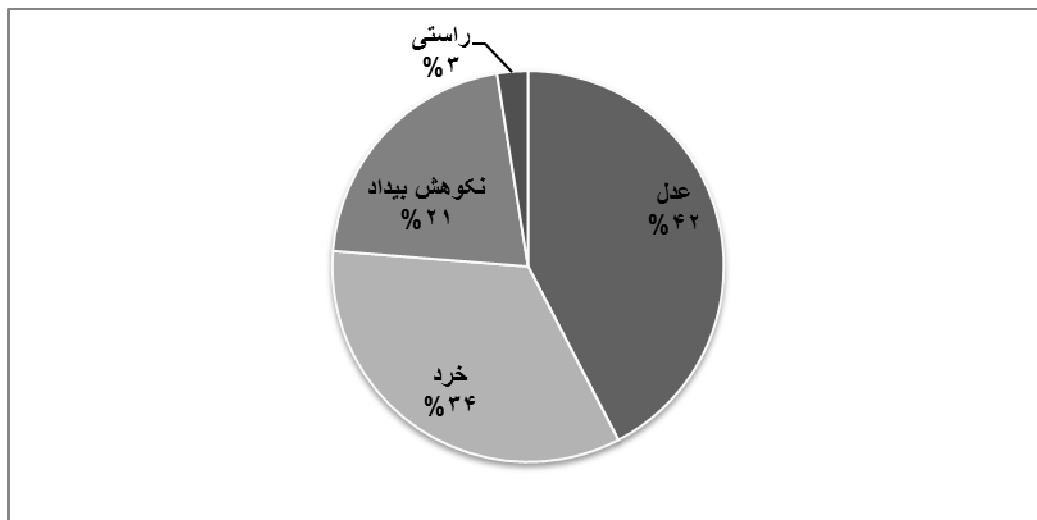
به پالیز چون برکشد سرو شاخ	سر شاخ سبزش برآید به کاخ
به بالای او شاد باشد درخت	که بیندش بینادل و نیک‌بخت
سزد گر گمانی برد بر سه چیز	کزین سه گذشته چه چیزست نیز
هنر با نژادست و با گوهرست	سه چیزست و هر سه به بند اندرست

هنر کی بود تا نباشد گوهر	نژاده بسی دیده‌ای بی‌هنر
گهر آنک از فرّ یزدان بود	نیارد به بد دست و بد نشنود
نژاد آنک باشد ز تخم پدر	سزد کآید از تخم پاکیزه بر
ازین هر سه گوهر بود مایه‌دار	که زیبا بود خلقت کردگار
چو هر سه بیابی خرد بایدت	شناسنده نیک و بد بایدت
چو این چار با یک تن آید به هم	برآساید از آرزو رنج و غم

(راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹)، (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳-۴)

از نکات دیگر مهم و اساسی در اندیشه ایران‌شهری که با ویژگی‌های شاه آرمانی مرتبط است، عدالت و انصاف، راستی و درستی و پرهیز از بیدادگری است. در این میان، ویژگی و اصل عدل و داد برای مؤلف به پیروی از فردوسی اهمیت بیشتری دارد؛ به طوری که ر / حة الصدور با سخنی در ستایش عدل آغاز می‌شود: «افتتاح به عدل کردم که سیرت پادشاه عادل غیاث الدین است و در هر دوری عمارت جهان و امن عالمیان از عدل بوده است» (راوندی، ۱۳۳۳: ۶۹). سپس سخن با استشهاد به آیات قرآن و احادیث پیامبر و ابیات شاهنامه محکم و استوار می‌شود. نمودار ذیل نشان‌دهنده نسبت و میزان اهمیت چهار مؤلفه عدل، خرد، راستی و پرهیز از بیداد است که مؤلف بر اساس ابیات شاهنامه ذکر کرده است و از آن به منزله ویژگی‌های شاه آرمانی یاد می‌کند.

نمودار ۱- فراوانی مهم‌ترین مؤلفه‌های پادشاه آرمانی در ر / حة الصدور بر مبنای اندیشه ایران‌شهری در شاهنامه



نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که گزینش و نقل غیر مستقیم ابیاتی از شاهنامه در ر / حة الصدور با معانی بی‌اعتباری و زودگذری دنیا، قطعی بودن مرگ، لزوم نهادن نام نیک پس از خود، پرهیز از آزمندی، تحمّل مکافات اعمال و حاکمیت تقدیر و سرنوشت، در واقع پادشاهان سلجوقی را به رعایت اصول لازم برای مشروعیت‌دادن به حکومت و داشتن رفتاری مانند پادشاهان آرمانی ایران، فرامی‌خواند. راوندی این گونه در پوشش شعر، همه عوامل درگیر قدرت را متوجه می‌کند که قدرت مطلق از آن خداست و از این رو باید در اعمال سیاسی خود تجدید نظر کنند.

بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، رابطه بینامتنی با شاهنامه در پیشبرد اهداف و انگیزه‌های فکری متن، جایگاه مؤثری

داشته است. به سبب وجود همه جنبه‌های اندیشه ایران شهری در شاهنامه، مؤلف ر / حة الصدور نیز کوشیده است تا حد ممکن از آنها برای مشروعیت‌دادن به حکومت سلجوقیان استفاده کند.

در راستای این بررسی، آشکار شد که از میان عناصر شاهنامه که به طور ضمنی برای مشروع جلوه‌دادن حکومت سلجوقی به‌ویژه کیخسرو بن قلج ارسلان، بیان شده است، دو عنصر از همه مهم‌تر است: یکی فره ایزدی و دیگری شخصیت‌های شاهنامه. فره ایزدی با هدف مشروعیت‌دادن کارزمایی به قلج ارسلان و شخصیت‌های شاهنامه با هدف تشابه‌جویی میان آنها و شخصیت‌های عصر سلجوقی در متن ر / حة الصدور حضور دارد.

۲-۲-۳ مشروعیت کارزمایی فره ایزدی

سیادت یا مشروعیت کارزمایی، یکی از انواع مشروعیت است که به سبب تقدس، قهرمانی و یا سرمشق‌بودن بر مبنای فرمان‌برداری و اطاعت غیر معمول از یک فرد استوار است (وبر، ۱۳۷۴: ۲۷۶-۲۷۷). کارزما یا فره، عطیه و پرتو الهی است و ناگزیر باید آن را فقط خاص شهریاری دانست که یزدان‌پرست، پرهیزگار، دادگر و مهربان باشد (پورداد، ۲۵۳۶، ج ۲: ۳۰۹).

در شاهنامه نیز فره، اساسی‌ترین ویژگی شاه آرمانی است. فردوسی این اندیشه را در نامه کیخسرو پس از تسلط بر دژ بهمن چنین بیان می‌کند:

یکی نامه بر روی قرطاس چین	نیسنده را خواست بر پشت زین
خداوند فرّ و خداوند زور	خداوند کیوان و بهرام و هور
تن پیل و چنگال شیر ژیان	مرا داد اورنگ و فرّ کیان
در گاو تا برج ماهی مراسم	جهانی سراسر به شاهی مراسم
جهان‌آفرین را به جان دشمن است	گرین دز بر و بوم آهرمن است
سرش را به گرز اندر آرم به خاک	به فرّ و به فرمان یزدان پاک

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۶۴-۴۶۵)

فره ایزدی از مفاهیم بنیادین اندیشه ایران شهری در ر / حة الصدور است که با هدف مشروعیت‌دادن به پادشاهی ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان استفاده شده است. مؤلف در ستایش او چنین می‌سراید:

تو را فرّ ایزدی نصرت الهی	زهی در حلّ و عقد پادشاهی
همه مقصودها مالی و جانی	مرتّب داری از تأیید یزدان
که دین‌پرور شه و دولت‌پناهی	پناه دین و دولت در گه تو است

(راوندی، ۱۳۳۳: ۲۱۵)

۳-۲-۳ تشابه‌جویی

یکی دیگر از بینامتن‌های مؤثر در ر / حة الصدور، وجود اشاره‌های ضمنی مکرر به پادشاهان و پهلوانان شاهنامه است. راوندی با این روش بر آن بوده است که تا حد امکان، پندار و اندیشه آرمانی خود را به کردار واقعی نزدیک کند. تشابه‌جویی، اصالت‌دادن به عناصری از انسان یا اجتماع از رهگذر مقایسه و تشبیه با عناصر اصیل و قدیمی است

(حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۰). ر / حة الصدور در راستای این اصل، القاب و عناوین پادشاهان ایرانی مانند «خسرو» و «پادشاه» را به فرمانروایان سلجوقی نسبت می‌دهد. «اسامی و القابی که ما برای نامیدن اشخاص به کار می‌گیریم، می‌توانند دارای بار ایدئولوژیک باشند» (Jeffries, 2010: 17). بی‌تردید انتخاب این القاب و عنوان‌ها برای حاکمان غیر ایرانی سلجوقی با تأثیرپذیری از نهاد حاکم و مکتب فکری مسلط بر جامعه بوده است.

ایجاد تشابه و همانندی میان شخصیت‌های عصر سلجوقی و شخصیت‌های شاهنامه از برجسته‌ترین روش‌هایی است که در ر / حة الصدور با هدف کسب مشروعیت برای حاکمان سلجوقی، دیده می‌شود. متن از این روش، سود جسته است؛ روشی که یکی از شیوه‌های بلاغی مؤثر برای تثبیت یک مکتب فکری است. در میان پادشاهان و پهلوانان انبوه شاهنامه، کیخسرو، فریدون، جمشید، انوشیروان، بهرام و رستم به این منظور برگزیده می‌شوند. این شخصیت‌ها از جمله شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار و برخی از آنها پادشاهان آرمانی در شاهنامه هستند. از این رو در متن ر / حة الصدور بیشتر از همه، حضور یافته‌اند.

راوندی بر این باور است که سرزمین ایران به‌حق به ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان به میراث رسیده است. او که پادشاه آرمانی در نظر مؤلف است با لقب خسرو ایران، همه ویژگی‌های فرّ جمشید، قدر بهرام، سیرت فریدون، عدل انوشیروان و شجاعت و جنگاوری رستم را یکجا دارد.

بر تو که کیخسروی ماند به میراث حق ملک ز کسری و جم عدل ز نوشین روان

جنگ چو رستم که کرد چون که کند کارزار خسرو رستم‌صفت جنگ کند به از آن

(راوندی، ۱۳۳۳: ۲۷۳)

شاه جهاندار کو است خسرو جمشیدفرّ تاج‌ده خسروان باج‌ستان شهان

خسرو بهرام‌قدر شاه فریدون‌سیر رستم دستان به رزم حاتم طی بی‌گمان

(همان: ۲۷۲)

در میان پادشاهان سلجوقی به طغرل، مسعود بن محمد ملک‌شاه، سلیمان و سنجر توجه بیشتری شده است و آنها از این گونه القاب و عناوین و این‌همانی‌ها برخوردار شده‌اند. مؤلف در ستایش ایشان چنین می‌نویسد: «سلطان سنجر، هیبت خسروان و فرّ کیان داشت. آیین جهانداری و قوانین شهریاری و ناموس ملک نیکو دانستی» (همان: ۱۶۸) و «آن سلطان (طغرل) جمشیدفرّ حیدردل تهمتن‌تن حاتم‌کف را هر روز اثری پدید می‌آمد از خصایص پادشاهی و امارات جهانداری» (همان: ۳۳۲).

۳-۲-۴ تلمیح

نوع دیگر بینامتنیت ضمنی از دیدگاه ژنت، تلمیح است. تلمیح در اصطلاح علم بدیع، آن است که به یک آیه، حدیث، داستان، مثل، شعر یا یکی از اصطلاحات علوم در ضمن کلام منظوم یا منثور اشاره کنند، بی‌آنکه از اصل آن سخنی به میان آید (مدنی، ۱۹۶۹، ج ۴: ۲۶۶). مؤلف در گزارش دو واقعه از گفتمان حماسی و اشارات و ارجاعات دو داستان شاهنامه به صورت ضمنی کمک می‌گیرد تا در این پوشش، ضمن ارائه گزارشی از رویداد، نیت و طرز فکر خود را نیز درباره آن بیان کند، بر تأثیر کلام خود بیفزاید و زیبایی آن را دوچندان سازد.

یکی از این دو داستان، داستان حمله رستم به توران در پی انتقام سیاوش و نابودی آنجاست. مؤلف در این باره ضمن

استفاده از واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه در توصیف اغراق‌آمیز صحنه‌های نبرد کیخسرو بن قلعج ارسالان با هدف دل‌آور و شجاع‌دانستن ممدوح خود به این داستان شاهنامه نیز اشاره می‌کند و حتی ممدوح را برتر از رستم می‌داند: «به زخم تیغ آب‌دار، فتنه از روی روزگار بستریدی و به نوک نیزه سنان‌گذار، آفت عصیان از جهان برداشتی و چون از بهر کین دین، میان بستی و ران بر یکران گشادی، صرصر تازی در زین و شمشیر هندی در دست تو چون شیر با شمشیر و رمحت بسان اژدرها و از گرد سوارانت زمین با آسمان یکسان و از نیزه غلامان، هوا مقابل نی استان، فغان و بانگ کوس غلغل در صحن زمین فکنده و خروش نای رویین بر طاق سپهر رسید و از خون فرعونان، دریا و جیحون براندی و چون موسی عمران خصمان را در دریا بماندی، به تیغ تیز...^۲ که حیدر در صفین و رستم در توران نکرد» (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۵).

داستان غلبه ضحاک بر جمشید، داستان دیگر شاهنامه است که به صورت ضمنی به آن اشاره می‌شود و ب این گونه وجود رابطه بینامتنی را نشان داده است. مولف از این داستان در گزارش ماجرای کشته‌شدن پسر جامع نیشابوری، مهتر فرآشان سلطان آلب ارسالان سلجوقی استفاده می‌کند: «گویند بعد از مدتی در عهد سلطان ملکشاه، پسر این جامع فرآش را غلامی از غلامان خلیفه بکشت در بغداد، جامع در طلب قصاص چون پلنگ و شیر می‌غرید و چون نهنگ و اژدرها می‌دمید و چون ضحاک بی‌باک که قصد جمشید کرد یا بهرام، روی به کین ناهید نهاد، جامع از پس غلام می‌دوید» (همان: ۱۲۲).

۴- بینامتنیت غیر صریح

سومین گونه بینامتنیت در ر / حة الصدور، بینامتنیت غیر صریح و پنهان است. در این نوع بینامتنیت، یک متن به صورت پنهان در متن دیگر حضور دارد و مرجع بینامتن نیز در آن مشخص نیست. به عبارت دیگر، شاعر یا نویسنده، آگاهانه عناصر یا بخش‌هایی از متن دیگر را در متن خود می‌آورد، بدون آنکه به منبع خود اشاره‌ای کند. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین گونه‌های بینامتنیت غیر صریح است. بینامتنیت «در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن همانا سرقت ادبی است که عاریت بدون اعلام، ولی همچنان لفظی می‌باشد» (Genette, 1997: 2). ابیات بسیاری در ر / حة الصدور از نظر وزن، قالب، لحن، ترکیب کلام و حتی شیوه بیان، مانند شاهنامه است. این ابیات، سروده خود مؤلف است و او با تأثر از شاهنامه این ابیات حماسی را سروده است. نکته‌ای که با مطالعه بینامتنی ر / حة الصدور به دست می‌آید آن است که ابیاتی از شاهنامه به عمد در لابه‌لای سروده مؤلف گنجانده شده است، بدون آنکه به منبع آنها اشاره شود. گویی مؤلف این گونه خواسته است ابیات سروده فردوسی را به خود نسبت دهد. در این باره یک رابطه بینامتنی غیر صریح و اعلام‌نشده از نوع سرقت ادبی ایجاد شده است؛ زیرا فقط مخاطب آشنا با شاهنامه می‌تواند به رمزگشایی بینامتنی دست یابد.

۴-۱ سرقت ادبی

سرقت ادبی آن است که «سخنوری پیکره یا پیام (= لفظ یا معنی) و گاه هر دو را آگاهانه از دیگری بستاند، بی‌آنکه آشکارا و به نام یا پوشیده و به کنایه از او یاد کند» (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۶۳۲). سرقت ادبی، انواع گوناگونی دارد که از میان آنها، نسخ یا انتقال در ر / حة الصدور، فراوان است.

در نسخ، لفظ و معنی بدون هیچ دگرگونی و تغییر، سرقت و به فرد، نسبت داده می‌شود (همایی، ۱۳۷۰: ۳۵۸، شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۴۶۴)، (تهانوی، ۱۸۶۲، ج ۱: ۶۷۹). این نوع سرقت ادبی به دو صورت در متن ر / حة الصدور دیده می‌شود که در ادامه ذکر می‌شود.

الف) گاه بیت یا ابیاتی از شاهنامه فردوسی بدون هیچ تغییری در لفظ یا معنی و حتی بدون ذکر منبع در میان ابیات

سروده مؤلف درج می‌شود. نمونه‌های بسیاری از این نوع سرقت ادبی در *ر/حۃ الصدور* وجود دارد. در نمونه زیر که به قصد پند و اندرز سروده شده است، بیت اول و آخر از *شاهنامه* و در میان آن دو بیت، سروده راوندی است، بدون آنکه به مرجع سخن اشاره‌ای شود:

چو خونریز گردد سر سرفراز	به تخت کیی بر نماند دراز
اگر گنج داری اگر درد و رنج	بماند همی در سرای سپنج
جهان را مدان جز دلاور نهنگ	بخاید به دندان چو گیرد به چنگ
چنین است آیین چرخ روان	توانا به هر کار و مانا توان

(راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۱)

در نمونه ذیل نیز که با همین انگیزه آورده شده است، مؤلف، دو بیت اول را از *شاهنامه* گرفته است و دو بیت بعد را خود سروده است:

دل مرد طامع بود پر ز درد	به گرد طمع تا توانی مگرد
کرا آرزو بیش تیمار بیش	بکوش و پیوش و منه از پیش
به چیزی ندارد خردمند چشم	کزو بازماند بیچند ز خشم
به دل نیز اندیشه بد مدار	بداندیش بددل بود روز کار

(همان: ۳۸۰)

ب) یک مصراع را از *شاهنامه* فردوسی آورده است و مصراع دیگر را از خود افزوده است. البته گاهی مصراع افزوده شده به سبب تعقید معنوی و ضعف تألیف، مشخص است. در نمونه‌های ذیل مصراع‌های اول از *شاهنامه* و مصراع‌های دوم از راوندی است:

بباشد همه بودنی بی‌گمان	نتایم با گردش آسمان
چنین است کردار چرخ بلند	تو دل را به گستاخی او میند
ندانند کسی راز گردان سپهر	کزین گونه برگشت بر ما به مهر
همه مرگ راییم پیر و جوان	به رفتن خرد بادمان قهرمان

(همان: ۱۴۶)

(همان: ۱۲۲)

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس رویکرد بینامتنیت ژرار ژنت، میزان و چگونگی ارتباط *ر/حۃ الصدور* و *شاهنامه* تبیین شد. نتیجه این بررسی نشان داد که متن تاریخی *راحة الصدور*، آگاهانه و خودخواسته با *شاهنامه* رابطه بینامتنی برقرار کرده است و *شاهنامه* در شکل‌گیری ساختار و محتوای این اثر تاریخی، جایگاه مهمی داشته است.

طبق دیدگاه ژرار ژنت، سه نوع رابطه بینامتنی میان متون وجود دارد: صریح، غیر صریح و ضمنی. با این بررسی مشخص شد که هر سه نوع بینامتنیت در *ر/حۃ الصدور* موجود است. مؤلف با مشاهده اوضاع نابسامان عراق عجم در عصر سلجوقی، همانند فردوسی تصمیم می‌گیرد، سیاست‌نامه‌ای بنویسد و این گونه پادشاهان سلجوقی را با اندیشه

ایران شهری و نوع حکومت پادشاهان ایران باستان آشنا کند. در این مسیر، شاهنامه را الگوی خود قرار می‌دهد و با ایجاد رابطه بینامتنی با آن، بسیاری از مفاهیم این اندیشه را در کتاب خود وارد می‌کند. مؤلف، بیش از ششصد بیت از شاهنامه را برمی‌گزیند که این ابیات جایگاه مهمی در این زمینه دارند. مفاهیمی چون عدل، راستی و درستی، گوهر، خرد، دانش و پرهیز از بیداد که لازمه یک پادشاه آرمانی است و در ابیات شاهنامه بیان شده است به پادشاهان سلجوقی به‌ویژه ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان، نسبت داده می‌شود. از عناصر دیگر شاهنامه که به طور ضمنی در راحه الصدور حضور دارد، بن‌مایه اسطوره‌ای فرّه ایزدی و شخصیت‌های شاهنامه است. متن، علاوه بر ابیات شاهنامه از این دو عنصر نیز برای مشروعیت دادن به حکومت سلجوقیان و ایرانی جلوه‌دادن ترکان سلجوقی بهره گرفته است و از این طریق کوشیده است آنها را ترغیب کند تا مانند پادشاهان آرمانی ایران باستان، ادراک امور را انجام دهند.

هدف دیگر از ایجاد رابطه با شاهنامه که به صورت غیر صریح خود را نشان داده است، سرودن ابیاتی، بیشتر حکمی و اخلاقی با تأثیر از وزن، بحر و واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه است. اما آنچه توجه مخاطب آشنا با شاهنامه را جلب می‌کند، این نکته است که مصراع‌ها و ابیات شاهنامه بدون ذکر منبع در لابه‌لای ابیات سروده راوندی یافت می‌شود؛ گویی مؤلف قصد داشته است این ابیات را به خود نسبت دهد و در نهایت، سرقت ادبی انجام داده است.

با وجود این، راحه الصدور در عصری که توجه چندانی به شاهنامه نمی‌شد، با بسامد بسیار زیاد و به شکل‌های گوناگونی با شاهنامه، رابطه بینامتنی برقرار کرده است و با آن گفت‌وگو کرده است. شاهنامه نیز مانند همه عصرها در این بخش تاریخی فرهنگ ایران توانسته است افق انتظارات مخاطبان خود را برآورد.

به این ترتیب در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت راحه الصدور با ایجاد رابطه بینامتنی با شاهنامه، بار دیگر اندیشه ایران‌شهر نمودیافته در شاهنامه را زنده کرده است و به این گونه جایگاه مهمی در مسیر تداوم هویت تاریخی و فرهنگی ایران در عصر سلجوقیان داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای دست‌یابی به اطلاعات بیشتر درباره کتاب راحه الصدور ر.ک: (طیبی فرد، ۱۳۸۹: ۸۴)، (اقبال، ۱۳۸۱: ۱۷۳-۲۰۴).
۲. محمد اقبال، مصحح راحه الصدور توضیح داده است که در این قسمت، سه کلمه ناخواناست.

منابع

- ۱- اقبال، محمد. (۱۳۸۱). «تبعی در راحه الصدور راوندی». ترجمه محسن محمدی فشارکی، تاریخ اسلام، ش ۱۱، ۱۷۳-۲۰۴.
- ۲- اکبری، منوچهر؛ غلامی، علی. (۱۳۹۰). «ابیات شاهنامه در راحه الصدور و آیه السور»، فردوسی‌پژوهی (مجموعه مقالات)، به کوشش منوچهر اکبری، تهران: خانه کتاب، ۳۱-۵۲.
- ۳- بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۷۴). تأثیر شاهنامه بر راحه الصدور و ارزش راحه الصدور در تصحیح شاهنامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- ۴- ----- (۱۳۸۹). شاهنامه و راحه الصدور، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- ۵- ----- (۱۳۹۰). «اهمیت راحه الصدور در تصحیح شاهنامه»، ادب فارسی، دوره جدید ۱، شماره ۳-۵، ۲۰۹-۲۲۵.
- ۶- پورداود، ابراهیم. (۲۵۳۶). یشتها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.

- ۷- تهانوی، محمد علی بن علی. (۱۸۶۲). *کشف اصطلاحات الفنون*، به کوشش محمد وجیه و دیگران، کلکته. - حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۲). «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم. ش ۱، ۶۹-۱۰۰.
- ۸- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.
- ۹- راوندی، محمد بن علی. (۱۳۳۳). *راحة الصدور و آیه السرور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۸). *اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- شکوهی، فریبا. (۱۳۸۸). «راحة الصدور و آیه السرور»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲۸۱-۲۸۶.
- ۱۲- شمس قیس رازی، محمد. (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به کوشش مدرس رضوی، تهران.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله. (۲۵۳۶). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- طباطبایی، جواد. (۱۳۷۵). *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- ۱۵- طلائعی، مولود؛ طغیانی، اسحاق؛ طلائی، مهرناز. (۱۳۹۲). «مقایسه تطبیقی منظومه لیلی و مجنون نظامی و نمایشنامه سیرانودوبرژراک روستان از منظر بیش‌متنیت ژرار ژنت»، *دو فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، شماره ۱ (پیاپی ۱)، ۹۵-۱۱۹.
- ۱۶- طیبی فرد، کاظم. (۱۳۸۹). «آشنایی با کتاب راحة الصدور»، *آینه پژوهش*، ش ۱۲۳، ۸۴-۸۸.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۸- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۴). «سراقات ادبی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۹- کشاورز افشار، مهدی؛ طاووسی محمود؛ ضیمران، محمد. (۱۳۸۹). «اندیشه سیاسی ایران‌شهری در نگارگری ایرانی»، *نامه هنرهای تجسمی و کاربردی*، ش ۶، ۳۵-۵۶.
- ۲۰- مدنی، صدرالدین سید علی بن معصوم. (۱۹۶۹). *انوار الربیع فی انواع البدیع*، به کوشش شاکر هادی شکر، نجف.
- ۲۱- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۵۶، ۱۲۷-۱۴۲.
- ۲۲- وبر، ماکس. (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.
- ۲۳- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.

24- Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*, London: Routledge.-

25- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests, Literature in second degree*. Chana Newman and Claude doubling sky (trans). University of Nebraska Press, Lincoln NE and London.

26- Jeffries, L. (2010). *Critical Stylistics, The Power of English*, Houndmills, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

27- Kristeva, Julia. (1969). *Semeiotike, Recherches pour une sémanalyse*, Paris: Seuil.

28- Poulin, Jacques. (1988). *Volkswagen Blues*, Montréal: Leméac-